

بررسی و نقد گمانه‌های سید محمد بن فلاح و احمد اسماعیل بصری، در پیدایی

قائم و مهدی اول قبل از ظهور

محمد شهبازیان^۱
مسلم کامیاب^۲

چکیده

اندیشه سترگ مهدویت در طول تاریخ همواره مورد هجمه‌های جریان‌های انحرافی و دروغین قرار گرفته است. برخی از آنان، با طرح آموزه‌هایی مانند «مهدی اول»، «مهدی قبل از ظهور» و «تعدد مهدیین» بستری را به منظور مطرح کردن خود به جای مهدی موعود ایجاد کرده‌اند؛ تا حدی که کارکردهای عصر ظهور و امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را به نام خود مصادره کرده‌اند. «سید محمد بن فلاح»، موسس فرقه مشعشعیان و «احمد اسماعیل بصری»، موسس گروهک یمانی، از جمله مدعیانی هستند که با طرح تعدد مهدیین و معرفی خود به عنوان اولین مهدی در صدد مصادره آموزه‌های مهدویت به نفع خود بوده‌اند.

نوشتار پیش رو که به روش توصیفی-تحلیلی انتقادی سامان یافته است؛ ضمن تبیین دیدگاه این دو فرقه و پیشینه شناسی آن، استنادات این دو فرقه را واکاوی کرده است. فهم اشتباه از واژه مهدی، استفاده از روایت‌های جعلی و متون غیر معتبر مانند الهدایه الکبری و الفتن ابن حماد و استفاده از تأویل‌های بدون دلیل از مهم‌ترین دلایل واهی آنان است.

واژگان کلیدی: مهدویت، محمد بن فلاح، مشعشعیان، احمد اسماعیل بصری، یمانی، تعدد

مهدی.

در طول تاریخ، مدعیان بسیاری در عرصه مهدویت وجود داشته‌اند. با توجه به ادعاهای صورت گرفته در زمینه مهدویت، می‌توان آنان را به چند دسته عنوان کرد:

۱. ادعای امامت و مهدویت (که شامل مهدویت نوعی و شخصی می‌گردد)؛
۲. ادعای نیابت خاص از جانب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف و عدم اتمام آن به نواب اربعه؛
۳. ادعای زمینه سازی ظهور در قالب افرادی مانند یمانی، شعیب بن صالح و خراسانی؛
۴. ادعای ارتباط با حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف در قالب خواب، مکاشفه و دیدار حضوری (برخی دلیل این ارتباط را همسری یا فرزندى امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف می‌دانند).

در این میان، دو مدعی دروغین را می‌توان نام برد که با تمسک به تأویل‌های بدون دلیل و روایت‌های جعلی و غیر معتبر، «مهدی» بی قبل از ظهور «حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشريف» را ادعا کرده‌اند. براساس ادعای این دو مدعی، «مهدی قبل از ظهور» یا به عبارتی «مهدی اول» به انذار مردم و فراهم کردن ظهور «مهدی موعود» موظف است؛ زیرا با ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف، دیگر زمانی برای گرایش به حق وجود نداشته و ایشان برای عذاب دشمنان قیام خواهند کرد. در ادامه پس از بیان دیدگاه هریک از این دو مدعی، به نقد دلایل ادعایی آنان خواهیم پرداخت.

در زمینه نقد ادعاهای این دو مدعی، درباره مشعشعیان، دو اثر وجود دارد: اولین اثر به نام «مشعشعیان»، نوشته احمد کسروی^۱ است. در این اثر به چگونگی تشکیل دولت مشعشعیان توسط سید محمد فلاح و ادعاها و جهالت‌های وی و نیز به حاکمان این فرقه و حکومت آنان در خوزستان اشاره شده است. اثر بعدی، نوشته علی رنجبر^۲ به ماهیت فکری و اجتماعی و فرایند تحولات تاریخی مشعشعیان پرداخته است. در این کتاب، از سویی مشعشعیان به عنوان یک خیزش اجتماعی متأثر از شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی سده نهم هجری، به‌ویژه در منطقه جنوب بین‌النهرین و خوزستان معرفی شده و از چگونگی شکل‌گیری و رهبری آن سخن به میان

۱. رک: کسروی تبریزی، احمد، مشعشعیان، انتشارات فردوس، تهران. ۱۳۷۸. وی گرایش‌های خاص مذهبی داشته و حضرت امام خمینی رحمته الله علیه در اثری به نام کشف الاسرار آثار وی را به نقد کشانده است.

۲. رنجبر، محمد علی، مشعشعیان ماهیت فکری و اجتماعی و فرایند تحولات تاریخی، انتشارات آگاه، ۱۳۸۲.

آمده است. این روند در مرحله حکومت مستقل بوده اما در دوران فرمان‌روایی پیرو و وابسته به حکومت صفویه عنوان شده است. از سوی دیگر، به ماهیت فکری و اعتقادی مشعشعیان توجه شده و در این بُعد، به مهم‌ترین اصول اندیشه‌ای و تحولات فکری آن‌ها پرداخته شده است. این دو تالیف، بیش‌تر به جنبه‌های تاریخی و شکل‌گیری مشعشعیان تمرکز دارند و از ورود به مباحث ادعایی این جریان و حدیث پژوهی پرهیز کرده‌اند.

درباره نقد ادعای احمد اسماعیل دو دسته اثر منتشر شده‌اند: دسته اول آثاری هستند بیش‌تر کلی و موضوع محور. کتاب «از تبار دجال» و «ناقوس گمراهی»، اثر نصرت‌الله آیتی از این دسته می‌باشند.^۱ دسته دوم آثار، به تعدد مهدی، به صورت جزئی و مسئله محور پرداخته‌اند. «دوازده خورشید»، اثر سیدمهدی مجتهد سیستانی، از این دسته است. کتاب مذکور که نزدیک‌ترین اثر به پژوهش پیش‌رواست؛ به بیان روایات تعداد اوصیا، خلفا، ائمه و نیز در ادامه به روایات مهدیین و قائم پرداخته؛ اما روایات مورد بحث را به طور آشکار تبیین نکرده است. در این اثر، بدون پرداختن به اصل شبهه، به برخی روایات مورد استناد آنان بسنده شده است.

۱. مشعشعیان

«مشعشعیان»، فرقه‌ای منسوب به سید محمد بن فلاح (متوفای ۸۶۶ یا ۸۷۰ ق) است. پس از ادعاهای وی، استادش، احمد بن فهد حلّی (متوفای ۸۴۱ ق) حکم قتل او را صادر کرد. مهم‌ترین منبع در معرفی آرای سید محمد فلاح، کتاب خود او با نام «کلام المهدی» است. سید محمد فلاح در ابتدای کتابش، تاریخ نگارش این مجموعه را سال ۸۵۵ ق^۲ و در جای دیگر ۸۶۵ ق^۳ ذکر می‌کند. می‌توان احتمال داد کتابت این مجموعه ده سال به طول انجامیده و

۱ آیتی، نصرت‌الله، از تبار دجال، قم، موسسه آینده روشن، ۱۳۹۳ و آیتی، نصرت‌الله، ناقوس گمراهی، چاپ اول، قم، بنیاد فرهنگی مهدی موعود، ۱۳۹۶ ش.

۲ رک: افندی، ریاض العلماء، ج ۴ ص ۸۰.

۳ نسخه خطی این کتاب در سایت کتابخانه مجلس موجود است و شامل ۳۶۶ برگ و جمعا ۷۳۲ صفحه می‌باشد.

۴ فلاح، کلام المهدی، ص ۴.

۵ همان، ص ۱۰۹.

یا این که این کتاب، گرد آوری مجموعه‌ای از رسائل نگارش یافته توسط سید محمد می باشد.

سید محمد فلاح، حجت بن الحسن العسکری را امام دوازدهم شیعیان معرفی می‌کند؛^۱ اما وی عنوان می‌کند که در کنار نامیده شدن امام دوازدهم به «مهدی»، لازم است که نایب و زمینه ساز ظهور او را نیز «مهدی» عنوان کرد. از نظر سید محمد فلاح، حضرت مهدی در زمان ظهور از چنان توانایی برخوردار است که هیچ کس را یارای مقابله با او نیست. هنگام ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف حضرت خضر و حضرت عیسی علیه السلام همراه او هستند و به صورت اجتناب ناپذیری همه مردم تسلیم او خواهند شد و این اجبار، فرصتی برای آزمایش صالحان از نا صالحان باقی نمی‌گذارد و به همین دلیل است که وجود نایب مهدی ضرورت پیدا می‌کند. و این فرد، شخصی است که از توانایی امام دوازدهم برخوردار نیست و برای پیروزی به یاری نیاز دارد و در این صورت، برای مردم فرصتی فراهم می‌شود که انتخاب کنند: یا از جمله پرهیزکاران حامی قائم مقام امام دوازدهم، یعنی سید محمد فلاح باشند و یا از گروه عصیانگران.^۲ به عبارت دیگر، از منظر سید محمد فلاح، در آخرالزمان، دو مهدی وجود دارند: یکی از آن‌ها امام دوازدهم و دیگر، هدایت شده‌ای است که به عنوان باب و حجاب و زمینه‌ساز ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف عمل می‌کند.^۳

این مدعی در اثبات تعدد عنوان «مهدی» و این که نایب مهدی نیز مهدی خوانده می‌شود؛ واژه «مهدی» را اسم مفعول، به معنای فرد «هدایت شده پس از ضلالت» دانسته است! او در تبیین دیدگاه خود می‌گوید:

مهدی کسی است که نسبت داده شده به هدایت بعد از گمراهی و انحراف. در این زمینه حدیثی از مفصل بن عمر، از امام باقر عجل الله تعالی فرجه الشریف وارد شده است؛ مبنی بر این که از ایشان پرسید: مهدی به چه معنایی است که به باقی ائمه علیهم السلام اطلاق نشده است؟ حضرت فرمودند: به معنای اسم مفعول و فردی هدایت شده است.^۴

۱. همان، ص ۱۱۰.

۲. رنجبر، مشعشعیان، ص ۲۲۱.

۳. فلاح، کلام المهدی ص ۱۰، ۷۲ و ۱۱۰.

۴. همان، ص ۷۲.

نقد

در پاسخ به ادعاهای مذکور می‌توان چنین گفت:

اول: فریقین با توجه به دیدگاه مشهور لغویان، معنای این واژه را هدایت شده به سوی حق ذکر کرده^۱ و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام در ادعیه به همین معنا توجه کرده‌اند.^۲ البته یاقوت حموی در اشتقاق واژه مهدی سه وجه به شرح ذیل ذکر می‌کند:

واژه مهدی می‌تواند از این سه وجه گرفته شده باشد:

۱. این‌که از واژه «هدی» گرفته شده؛ یعنی هدایت او ذاتی است و اکتساب از کسی دیگر نمی‌باشد. اگر این دیدگاه را بپذیریم، باید «میم» آن را با «ضمه» خواند؛ یعنی «مهدی»؛
۲. اسم مفعول از «هدی - یهدی» است و اصلش «مهدوی» بوده که با ادغام «واو» در «یاء» برای از بین بردن سختی تلفظ - و کسره گرفتن «دال»، به صورت «مهدی» درآمده است؛
۳. به دلیل نسبت آن به «مهد» و گهواره حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام می‌باشد؛ چراکه حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام دارای فضیلت اختصاصی سخن‌گویی در گهواره است [که باعث هدایت مردم شد]. حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام نیز در آخرالزمان برای هدایت مردم ظهور می‌کند.^۳

برخی از نویسندگان معتقدند که می‌توان اسم مفعول را در معنای فاعلی نیز به کار برد؛ چرا که در آیه شریفه «إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًا»^۴ و یا آیه شریفه «حِجَابًا مَسْتُورًا»^۵؛ «مأتی» به معنای «آتی» و «مستور»، به معنای «ساتر» است و یا اعشی در شعر «و سَاعِيَتِ مَعْصِيَا إِلَيْهَا وَشَاتَهَا» گفته است که «مَعْصِيَا»، به معنای «عاصیا» می‌باشد. از این رو، «مهدی» در معنای فاعلی به کار می‌رود و مطابق آیه قرآن که می‌فرماید:

﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾^۶ ما آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما

۱. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۵، ص ۳۵۵ و طریحی، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۴۷۶.

۲. کلینی، الکافی، ج ۳ ص ۳۱۰.

۳. حسینی زبیدی، تاج العروس، ج ۲۰ ص ۳۳۲.

۴. مریم: ۶۱.

۵. اسراء: ۴۵.

۶. انبیا: ۷۳.

هدایت می‌کنند.»^۱ مهدی کسی است که خداوند او را به عنوان راهبر قرار داده است. اگر چه معنای لغوی این کلمه برای افراد مختلفی به عنوان «صفت» ذکر شده^۲ و تمامی ائمه علیهم‌السلام نیز به این عنوان یاد شده‌اند؛^۳ باید توجه داشت که اصل در روایات این است که این عبارت، به موعود پایانی انصراف داشته و حتی در دوره رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم - در کنار معنای لغوی - این کلمه به اسم خاص تبدیل شده و با توجه به روایت فریقین، این عنوان خاص برای موعود مصلح به کار رفته است؛ همان موعود که حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بدان بشارت داده‌اند.^۴ از طرف دیگر، اشاره به واژه «مهدی» در بیان ائمه علیهم‌السلام بر نام حضرت حجت بن الحسن علیه‌السلام دارد. به عنوان نمونه در روایات چنین آمده است که مهدی ائمه وآله‌الطهارت و قائم آنان، همان نهمین فرزند از امام حسین علیه‌السلام می‌باشد.^۵ همچنین روایات فریقین، علت نامگذاری ایشان را به مهدی چنین برشمرده‌اند: هدایت مردم برای کشف تورات و انجیل تحریف نشده در انطاکیه؛^۶ هدایت به اموری که بر مردم مخفی است و ایشان از حقیقت آن (حتی مطالب در قلوب) مطلع است^۷ و هدایتگری به سوی خدای متعال در دوران ظهور.^۸

با توجه به آنچه در توضیح واژگان «مهدی» عنوان شد؛ مهدی به معنای فردی «هدایت شده پس از گمراهی» نمی‌باشد برای اثبات قید گمراهی، هیچ قرینه و دلیلی وجود ندارد. نیز باید توجه کرد در روایت‌هایی که در آن‌ها به مهدی بودن ائمه علیهم‌السلام اشاره گردیده، تکمیل هدایت آنان به

۱. هاشمی خوبی، منهاج البراعة، ص ۳۰۵ و مهدی پور، پژوهش مهدوی، ص ۶۳.
۲. جمعی از نویسندگان، گونه شناسی اندیشه منجی موعود در ادیان (مقاله بازتاب مهدویت در تاریخ اسلام، فرمانیان، مهدی)، ص ۲۸۸.
۳. کلینی، الکافی، ج ۱ ص ۵۳۶ و رک: صدوق، کمال‌الدین، ج ۲ ص ۵۱۳.
۴. ابن حماد، الفتن، ص ۲۶۲ و طوسی، الغیبة، ص ۱۸۰.
- لغویان به علم شدن این نام برای حضرت حجت وآله‌الطهارت اشاره کرده‌اند. رک: ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۵، ص ۳۵۵؛ النهایة فی غریب الحدیث والأثر، ج ۵، ص ۲۵۴ و مجمع البحرین، ج ۱، ص ۴۷۶.
۵. صدوق، کمال‌الدین، ج ۱، ص ۲۴۱.
۶. نعمانی، الغیبة، ص ۲۳۷ و ابن حماد، الفتن، ص ۲۵۱.
۷. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۳؛ طبری، دلائل الامامة، ص ۴۶۷ و الفتن، ص ۲۴۹.
۸. طبری، دلائل الامامة، ص ۴۶۹.

سوی خدای متعال و به دست آوردن مقام‌های کمال هدایت و یا هدایت گر بودن آنان ذکر شده است؛ نه این‌که آن‌ها پس از گمراهی و ضلالت هدایت شده باشند.

دوم: سید محمد فلاح در اثبات ادعای خود، به روایتی از مفضل بن عمر و او به نقل از امام باقر علیه السلام تمسک جسته که این روایت در هیچ منبعی یافت نگردیده و با چنین عبارتی ذکر نشده است.

سوم: در روایت‌های مهدوی، «مهدی آل پیامبر»، به آخرین موعود و امام انصراف داشته و جز حضرت حجت بن الحسن مصداقی ندارد.^۱

چهارم: گمانه مشعشعیان بر این است که در زمان ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هیچ تبلیغی و اندازی صورت نمی‌گیرد و حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پس از اتمام حجت خواهند آمد؛ در حالی که قرآن، به سنت‌هایی الهی اشاره کرده؛ که از جمله آن‌ها سنت «هدایت» و «اتمام حجت» است.^۲ اقتضای عدالت و رحمت خداوند، در رساندن مخلوقات - به ویژه انسان - به تعالی و تکامل است. از این رو، هدایت تکوینی و تشریحی را اراده و در آیات متعددی به آن اشاره کرده است.

«إِن عَلَيْنَا لِلْهُدَى؛ مسلماً هدایت کردن بر عهده ما است»^۳

این هدایت به معنای ارشاد و دلالت بر امری آشکار بوده و به اهل ایمان اختصاص ندارد.^۴ خدای متعال این هدایت را بر خود لازم می‌داند؛^۵ اگر چه مردم از این هدایت استقبال نکنند^۶ و با توجه به سنت خود، در هر زمان که لازم بوده است، حجت الهی را بر مردم ارسال داشته و حجت را در امر هدایت بر آنان تمام کرده است.^۷ وجه این سنت علاوه بر رحمت و عدالت الهی، عدم

۱. رک: صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۳۳ و خزاز، کفایه الاثر، ص ۵۹، ۱۲۱.

۲. در بحث از سنت‌های الهی، (رک: سنت‌های اجتماعی الهی در قرآن، احمد مراد خانی تهرانی، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی).

۳. اللیل: ۱۲.

۴. طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۶۸.

۵. انعام: ۱۲.

۶. انسان: ۳.

۷. به عنوان نمونه رک: طه: ۱۳۴؛ اسراء: ۱۵ و انفال: ۴۲.

امکان احتجاج و بهانه‌گیری‌های مردم و جوامع بشری ذکر شده است.^۱ با توجه به این سنت، شیعیان به ضرورت حضور حجت‌الاهی در هر دوره‌ای معتقد هستند و همچنین بر این باورند که پس از اتمام رسالت حضرت محمد ﷺ، دوازده نفر جانشین ایشان گردیده و امر هدایت مردم را به عهده گرفتند.

از طرف دیگر، روایت‌های متعدد به این نکته اشاره دارند که حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی در ابتدای ظهور خود امر تبلیغ را به عهده گرفته و در هدایت امت تلاش خواهند کرد و این امر تا چندین ماه ادامه خواهد داشت. در گزارشی وارد شده است که ایشان پس از تبلیغ در مکه و بیان استنادات قرآنی و روایی، افرادی را به عنوان نماینده خود در مکه قرار می‌دهند؛ اما مردم مکه آنان را کشته و از دستوره‌های ایشان سرپیچی می‌کنند. امام مهدی عجل‌الله‌تعالی پس از شنیدن این خبر، به مکه بازگشته و عاملان قتل را قصاص می‌کنند؛ اما افراد دیگر را مورد مواخذه قرار نمی‌دهند و برای تبلیغ دعوت خود به سرزمین‌های دیگر می‌روند.^۲

۲. احمد اسماعیل بصری

احمد اسماعیل بصری^۳، از مدعیان جدید و معاصر به حساب می‌آید. وی مدعی است که قبل از حضرت مهدی، حجت بن الحسن علیه‌السلام، فرد دیگری با عنوان «مهدی» وجود خواهد داشت که به زمینه سازی برای ظهور موظف می‌باشد.^۴ وی دارای عقیده‌ای است همانند عقیده سید محمد فلاح که عنوان می‌کند مهدی دوم (مهدی قبل از ظهور)، وظیفه هدایت مردم و انذار آنان را دارد؛ چرا که حضرت مهدی حجت بن الحسن عجل‌الله‌تعالی، برای اجرای عذاب الاهی می‌آید و

۱. نساء: ۱۶۵.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۴۲ و ج ۵۲، ص ۳۴۱.

۳. وی متولد بصره است و دارای ادعاهای متعددی است. ادعای یمانی، مهدی اول و قائم اول از مهم‌ترین ادعاهای وی است. جهت نقد دیگر ادعای این فرد (رک: محمد شهبازیان، ره افسانه (با ویراست و اضافات)؛ نصرت‌الله آیتی، از تبار دجال و مهدی سلمان‌پور، رسول ابلیس).

۴. اسماعیل بصری، وصی فی القرآن و التوراة و الانجیل، ص ۱۶ و ۱۸.

فرستی برای انذار وجود ندارد.^۱ تفصیل این ادعا را می‌توان در کتاب‌هایی که توسط این جریان تدوین گردیده است، مشاهده کرد.^۲ آنان ادعا دارند که در برخی روایات، از فردی با عنوان «مهدی» نام برده شده که نمی‌توان مصداق آن را حضرت حجت عَلَيْهِ السَّلَامُ دانست. در ادامه به برخی از این روایات اشاره می‌کنیم:

۱-۲. روایت مفضل بن عمر

این جریان به روایتی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ در پاسخ به مفضل بن عمر استناد کرده و مدعی‌اند که مصداق عبارت «مهدی آل محمد»، احمد اسماعیل بصری می‌باشد. آن‌ها متن روایت را به نقل از کتاب مختصر البصائر حسن بن سلیمان حلی چنین ذکر می‌کنند:

صَاحَ صَائِحٌ بِالْحَلَّاقِ مِنْ عَيْنِ الشَّمْسِ بِلِسَانِ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ يَسْمَعُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ هَذَا مَهْدِيُّ آلِ مُحَمَّدٍ - وَيُسَمِّيهِ بِاسْمِ جَدِّهِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَيُكَنِّيهِ، وَ يُنْسِبُهُ إِلَى أَبِيهِ الْحُسَيْنِ الْحَادِي عَشَرَ إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ - بَايَعُوهُ تَهْتَدُوا، وَلَا تُخَالِفُوا أُمَّرَهُ فَتَضَلُّوا؛^۳ گوینده‌ای از چشمه خورشید، به زبان عربی فصیحی بانگی می‌زند که اهل آسمان‌ها و زمین آن را می‌شنوند و می‌گویند: «ای مردم عالم! این مهدی آل محمد است، و او را به نام و کنیه جدش پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌خواند و به پدرش، حسن عَلَيْهِ السَّلَامُ امام یازدهم، تا حسین بن علی عَلَيْهِمَا السَّلَامُ اجماعین نسبت می‌دهد. آن‌گاه گوینده می‌گوید: «با وی بیعت کنید که رستگار می‌شوید و مخالفت امر او ننمایید که گمراه خواهید شد.»

همچنین پیروان احمد بصری با تمسک به این روایت، او را «احمد الحسن»، عنوان داده‌اند؛ چرا که این مهدی که مصداق آن احمد اسماعیل بصری است؛ از طریق امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَامُ

۱ همان، ص ۲۰.

۲ در این زمینه لازم است به این چهار کتاب مراجعه شود: دراسة فی شخصية اليماني الموعود، ناظم العقيلي، وحدة شخصية المهدي الاول والقائم واليماني، علاء السالم، حوار قصصی، عبدالعالی المنصوری. المهدي والمهديين فی القرآن والسنة، ضياء الزیدی.

۳ حلی، مختصر البصائر، ص ۴۴۳.

به خاندان رسول خدا ﷺ متصل می شود.^۱

نقد

اولاً: این ادعا سخنی بدون دلیل است و هیچ قرینه و یا شاهی بر این مدعا در روایت وجود ندارد و هر فردی می تواند به همین روش، خود را مصداق عبارت مهدی در روایت مذکور بداند. **ثانیاً:** اولین منبع این روایت کتاب الهدایة الكبرى، تالیف حسین بن حمدان خصیبی است. حسن بن سلیمان حلی نیز این روایت را از الهدایة الكبرى اخذ کرده است.^۲ پس از مراجعه به متن کامل روایت در منبع اول متوجه می شویم که عبارتی از حدیث، اشتباها حذف شده و در نقل حسن بن سلیمان از قلم افتاده است. متن کامل روایت و صحیح آن چنین است:

صَاحٍ صَائِحٍ بِالْحَلَاتِقِ مِنْ عَيْنِ الشَّمْسِ «بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ» يَسْمَعُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَا مَعْاشِرَ الْحَلَاتِقِ هَذَا مَهْدِيُّ آلِ مُحَمَّدٍ وَ يُسَمِّيهِ بِاسْمِ جَدِّهِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ يُكْتَبُ بِكُنْيَتِهِ وَ يُنْسَبُ إِلَى أَبِيهِ الْحَسَنِ الْحَادِي عَشَرَ.^۳

اگر دقت شود، در متن اصلی عبارت «و یکنیه بکنیته» درج گردیده؛ یعنی نام او، نام حضرت محمد ﷺ و کنیه او کنیه ایشان، یعنی «ابوالقاسم» می باشد و این مطلب جز بر حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف تطبیق ندارد. باید گفت که استدلال به این روایت، عدم دقت و اطلاع این گروه را نشان می دهد و با این که احمد بصری، کنیه خود را «ابوالعباس» دانسته،^۴ نمی توان کنیه ذکر شده در روایت را که ابوالقاسم است، به او نسبت داد. در نتیجه این روایت، به نام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تصریح دارد که بنابر روایات، ایشان همانام رسول خدا ﷺ و کنیه ایشان، کنیه جد بزرگوارشان است.^۵

۱. ابن اسماعیل، الوصیة المقدسة، ص ۶۰؛ السالم ووحدة شخصية المهدي الأول والقائم واليماني، ص ۱۸.

۲. حلی، مختصر البصائر، ص ۴۳۳.

۳. خصیبی، الهدایة الكبرى، ص ۳۹۷ و حلیة الأبرار، ج ۶، ص ۳۸۰.

۴. ابن اسماعیل بصری، الجواب المنیر، ج ۱-۳، ص ۱۹۲.

۵. صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۷.

ثالثاً: در متن روایت تاکید شده است که این مهدی مذکور، در تاریخ ۲۵۷ ق متولد شده^۱ و در بین رکن و مقام با او بیعت می‌شود و ۳۱۳ یار دارد و امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام او را همراهی می‌کنند.^۲ در عبارتی دیگر از روایت نیز بحث ندایی به نام و کنیه ایشان (که مطابق با نام و کنیه رسول خداست) مطرح شده که با این قسمت اشاره شده از روایت، هم‌سو می‌باشد.^۳ افزون این که، از نظر ادبیات عرب، چون عبارت «یکنیه» در باب تفعیل بوده و دو مفعولی است، حتماً باید مفعول دوم را که «بکنیه جده» می‌باشد را در تقدیر گرفت.

با این شواهد قطعی، مراد از مهدی در این روایت، شخص حجت بن الحسن عَلَيْهِ السَّلَام می‌باشد و روایت بر دو مهدی در آخرالزمان دلالت ندارد.

۲-۲. روایت حذلم بن بشیر

روایتی از حذلم بن بشیر نقل شده است که در آن، ظهور و آمدن سفیانی را هم‌زمان با مخفی شدن حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام عنوان شده است:

وَرَوَى حَذْلَمُ بْنُ بَشِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَ صَفَّ لِي خُرُوجَ الْمُهَدِيِّ وَعَزْفِي دَلَائِلَهُ وَعَآلَمَاتِهِ فَقَالَ يَكُونُ قَبْلَ خُرُوجِهِ خُرُوجُ رَجُلٍ يُقَالُ لَهُ عَذْفُ السُّلَمِيِّ بِأَرْضِ الْجَبْرِيزَةِ وَ يَكُونُ مَأْوَاهُ تَكْرِيتٌ وَ قَتَلَهُ بِمَسْجِدِ دِمَشَقَ ثُمَّ يَكُونُ خُرُوجُ شُعَيْبِ بْنِ صَالِحٍ مِنْ سَمَرْقَنْدَ ثُمَّ يَخْرُجُ السُّفْيَانِيُّ الْمَلْعُونُ مِنَ الْوَادِي الْيَاسِسِ وَ هُوَ مِنْ وُلْدِ عُثْبَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ فَإِذَا ظَهَرَ السُّفْيَانِيُّ اخْتَفَى الْمُهَدِيُّ ثُمَّ يَخْرُجُ بَعْدَ ذَلِكَ؛ حذلم بن بشیر می‌گوید: به محضر مبارک علی بن حسین عَلَيْهِ السَّلَام عرض کردم: ظهور حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام و علامت‌های آن را برای من توصیف بفرمایید. امام زین العابدین عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند: «پیش از قیام ایشان، مردی به نام عوف سلمی در سرزمین جزیره قیام می‌کند. وطن او تکریت خواهد بود و در مسجد

۱. حلی، مختصر بصائر، ص ۴۴۰.

این تاریخ، یکی از زمان‌های ذکر شده در روایات است که برای حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام ذکر شده و بیان آن به منزله تأیید نیست. ما برای نقد ادعای احمد بصری، این قسمت از روایت را ذکر کردیم.

۲. حلی، مختصر بصائر، ص ۴۴۲.

۳. همان ص ۴۳۵.

۴. طوسی، الغیبة، ص ۴۳۳.

دمشق کشته می‌شود. بعد از او شعیب بن صالح از منطقه سمرقند قیام می‌کند و بعد سفیانی ملعون در سرزمین خشک و در بیابانی قیام می‌کند. او از اولاد عتبه بن ابی سفیان است. آن‌گاه سفیانی قیام کند، مهدی عَلَيْهِ السَّلَام مخفی شده و پس از آن قیام می‌فرماید.

طرفداران احمد بصری این روایت را مصادره کرده و چنین ادعا می‌کنند: الف) عبارت «اختفی» بر این مطلب دلالت دارد که قبل از آمدن سفیانی، این مهدی آشکار است و بعد از آمدن سفیانی پنهان می‌شو؛ در حالی که می‌دانیم حضرت حجت عَلَيْهِ السَّلَام بعد از قیام سفیانی آشکار می‌شوند و لذا باید مهدی دیگری قبل از سفیانی باشد که با آمدن او پنهان می‌شود.^۱

ب) مراد از «اختفی» در این جا غیبت است. اگر عبارت اختفای مهدی را به حضرت حجت عَلَيْهِ السَّلَام برگردانیم؛ لازم می‌آید ایشان دارای سه غیبت باشند: دو غیبت در گذشته و یک غیبت بعد از آمدن سفیانی؛ که این مسئله قطعاً باطل است و حضرت حجت دارای سه غیبت نیستند و لذا مراد از مهدی در این جا، مهدی دیگری است.^۲

نقد

اولاً: این روایت فقط در کتاب غیبت شیخ طوسی بیان شده و در میان اصحاب حدیث به مفاد آن اعتنا نشده است.

ثانیاً: روایت فاقد سند است و راویان قبل از حذلم بن بشیر مشخص نیستند و لذا روایت فاقد اعتبار است.

ثالثاً: بر فرض پذیرش متن روایت و تحلیل گروهک یمانی؛ مبنی بر این که مهدی دیگری قبل از حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام خواهد آمد؛ باید پرسید این ادعای کلی با مصداق خارجی، احمد اسماعیل بصری چه ارتباطی دارد؟ این مطلب را به هر فردی می‌توان نسبت داد.

رابعاً: مفاد این روایت، خلاف ادعاهای انصار احمد بصری است؛ چرا که: الف) اگر اختفا به معنای غیبت باشد، این اشکال به خود احمد اسماعیل بصری نیز وارد

۱. منصورى، حواری قصصی، ص ۴۵.

۲. همان، ص ۴۶.

می‌گردد که وی دارای دو غیبت است؛ در حالی که احمد و انصارش ادعا دارند او تنها یک غیبت خواهد داشت و این غیبت ادعایی او در سال ۲۰۱۲ به پایان رسیده است.^۱ از طرف دیگر، هم‌زمان با غیبت ادعایی در این جریان - که سال ۲۰۰۶ م بوده است - ظهور سفیانی و خروجش اتفاق نیفتاد.

ب) احمد اسماعیل و اتباعش، به این دلیل مراد از مهدی را احمد اسماعیل دانسته‌اند که قائلند حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قبل از سفیانی وجود ندارد تا با ظهور او مخفی گردد؛ در حالی که این کلام آنان باطل است و در برخی گزارش‌ها و روایات^۲ بدین مطلب اشاره گردیده که گویا حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قبل از سفیانی در مدینه حضور داشته^۳ و مخفیانه به همراه وزیرش به مکه می‌روند، سپس در مکه اعلان ظهور و خروج می‌کنند.^۴

نکته قابل تأمل در پاسخ این است که پیروان احمد بصری، مراد از این وزیر همراهی کننده را احمد بصری می‌دانند.^۵ یعنی در تعارضی آشکار و بر خلاف سخن قبلی خود، به حضور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به همراه احمد بصری قبل از ظهور سفیانی معتقد بوده و ایشان بعد از آمدن سفیانی به سمت مکه می‌روند. در نتیجه مراد از اختفا در این روایت، همان حرکت مخفیانه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به سمت مکه می‌باشد و مراد از خروج هم اعلان دعوت ایشان است و با فردی دیگری غیر از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ارتباطی ندارد.

۲-۳. بیعت مهدی با مهدی!

یکی از کتاب‌هایی که تلاش دارد تعدد مهدی را در آخرالزمان اثبات کند و مصداق یکی از این

۱. عقیلی، رساله فی روایة الاصحیح بن نباته، ص ۴۶ و <http://almahdyoon.co/ir/showthread.php?t=31989>.

۲. توجه شود استدلال به این دسته روایات از منظر نقد دیدگاه مدعی یمانی است، نه این‌که نگارنده به اعتبار این روایات نیز پایبند باشد. نیز معتقدیم اگر بخواهیم مطلبی را استنباط کنیم، باید این دسته روایات در بوته نقد سندی و دلالتی قرار گیرند.

۳. کلینی، الکافی، ج ۸ ص ۲۲۵.

۴. عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱ ص ۶۴.

۵. عقیلی، دراسة فی شخصیه الیمانی الموعود، ص ۲۱۰ و الزیدی، المهدی و المهدیین، ص ۶۱.

مهدیان را احمد اسماعیل بصری بداند؛ کتاب «المهدی و المهديين في القرآن والسنة»، تالیف ضیاء الزیدی، از مبلغان و انصار احمد بصری است. او در مقدمه کتاب خود می‌گوید:

آن گونه که مردم گمان دارند، عبارت «مهدی»، تنها به محمد بن الحسن عسکری علیه السلام اطلاق نمی‌شود، بلکه، ما به وجود مهدی دیگری غیر از او و در زمان ظهور معتقد هستیم و این ادعا به روایات آل محمد مستند است که در اثبات این مطلب فرمودند: همانا مهدی برای بیعت با مهدی برانگیخته شده و حرکت می‌کند.^۱

نقد

با مراجعه به متن روایت و روایت‌های مشابه، مشخص می‌گردد که نویسنده کتاب المهدی و المهديين تحریفی آشکار در حدیثی با مضمون دیگر صورت داده تا بتواند ادعای خود را اثبات کند؛ همان‌گونه که نویسنده کتاب ذکر کرده، متن روایت در منابع اهل سنت چنین است:

حدثنا سعيد أبو عثمان عن جابر عن أبي جعفر قال: تنزل الرايات السود التي تقبل من خراسان الكوفة، فإذا ظهر المهدي بمكة بعث بالبيعة إلى المهدي؛^۲ امام باقر علیه السلام فرمودند: پرچم‌های سیاهی که از خراسان می‌آیند، وارد کوفه می‌شوند. هنگامی که مهدی علیه السلام در مکه ظهور می‌کند، اهالی پرچم‌های سیاه به بیعت با ایشان برانگیخته می‌شوند و حرکت به سوی ایشان می‌کنند.

در این گزارش، سخن از بیعت لشکر خراسانی با حضرت مهدی علیه السلام است، نه بیعت مهدی دیگری با حضرت مهدی علیه السلام. موبد این مطلب که پرچم‌های سیاه با حضرت مهدی علیه السلام بیعت می‌کنند، روایت دیگری است از امام باقر علیه السلام که نعیم بن حماد نقل کرده است:

عن جابر، عن أبي جعفر محمد بن علي عليه السلام، قال: يظهر المهدي بمكة عند العشاء، و معه راية رسول الله صلى الله عليه وسلم، و قميصه، و سيفه، و علامات... فيفتح الله تعالى للمهدي أرض الحجاز، و يستخرج من كان في السجن من بني هاشم. و تنزل الرايات السود الكوفة، فيبعث^۳ بالبيعة إلى المهدي و يبعث المهدي جنوده في الأفق، و يميت الجور و أهله؛^۴ حضرت

۱. الزیدی، المهدی و المهديين، ص ۵.

۲. ابن حماد، الفتن، ص ۲۲۲.

۳. در عقد الدرر «فتبعث» ذکر شده است. (مقدسی شافعی، عقد الدرر، ص ۱۹۶).

مهدی عَلَيْهِ السَّلَام در مکه، هنگام نماز عشا ظهور می‌کند؛ درحالی‌که پرچم و پیراهن و شمشیر پیامبر عَلَيْهِ السَّلَام را همراه دارد. خدای متعال در فتح حجاز او را یاری می‌کند و حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام زندانیان از بنی هاشم را آزاد می‌کند. پرچم‌های سیاه به کوفه وارد می‌شوند و صاحبان پرچم‌های سیاه با حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام بیعت می‌کنند. سپس حضرت، یارانش را به سراسر عالم می‌فرستند و ستمکاران و ظلم از بین می‌روند.

اولاً: این روایت در منابع شیعی وجود ندارد^۱ و لذا اعتبار آن محل تأمل است.

ثانیاً: این روایت، گویای بیعت پرچم‌های سیاه با حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام می‌باشد؛ نه بیعت فردی با عنوان مهدی با حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام!

ثالثاً: پیروان یمانی دروغین تلاش دارند که مراد از مهدی‌یی را که نخست ذکر گردیده است، احمد بصری بدانند و مهدی دوم نقل شده را حضرت حجت عَلَيْهِ السَّلَام بیان کنند؛ در حالی‌که به صراحت روایت، مهدی نخست ذکر شده از مکه ظهور می‌کند و مراد از آن، حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام است و مراد از مهدی دوم ذکر شده نیز، حضرت حجت عَلَيْهِ السَّلَام است که پرچم‌های سیاه با او بیعت خواهند کرد.^۲ در واقع مراد از هر دو مهدی، حضرت حجت بن الحسن عَلَيْهِ السَّلَام می‌باشند.

۴-۲. استناد به روایات واقفیه

شیخ طوسی در قسمتی از کتاب الغیبة تلاش می‌کند به شبهه‌هایی در مورد تولد و عمر طولانی حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام پاسخ دهد.^۳ لذا پس از بیان روایاتی در اثبات تولد حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام و این‌که ایشان می‌تواند عمر طولانی داشته باشد، به روایاتی اشاره می‌کند؛ از جمله: «لِأَنَّهُ يَبْقَى بَعْدَ

→

۱. ابن حماد، الفتن، ص ۲۴۱ و رک: ابن حماد، الفتن، ص ۲۱۲.

۲. نقل این روایت توسط شیخ طوسی و در کتاب الغیبة، ص ۴۵۲، دلیلی بر وجود طریق و منبع شیعی برای این روایت ندارد چرا که جناب شیخ طوسی این روایت را از طریق نعیم بن حماد و اهل سنت ذکر کرده است.

۳. جماعت احمد اسماعیل بصری قبول دارند که حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام از مکه ظهور کرده و حرکت احمد اسماعیل از بلاد خراسان است که عراق را نیز از نظر آن‌ها شامل می‌شود. (رک: المهدی و المهديين، ص ۵۶).

۴. طوسی، الغیبة، ص ۴۱۹.

مَا يَمُوتُ؛ برای این‌که ایشان پس از آن‌که می‌میرد، به امر خداوند متعال قیام خواهد کرد.»^۱ «مَثَلُ أَمْرِنَا فِي كِتَابِ اللَّهِ مَثَلُ صَاحِبِ الْحِمَارِ؛ مثل امر ما در کتاب خداوند، مثل صاحب حمار است که خداوند او را يك صد سال میراند و سپس او را زنده کرد.»^۲ البته این موارد در ظاهر با استدلال ایشان در تعارض است و در نهایت به پاسخ آن‌ها می‌پردازد. ایشان روایت‌های در ظاهر معارض با حیات و زنده بودن حضرت مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى وَرَحِمَهُ الشَّرِيفُ را با دو جواب پاسخ می‌دهد که؛

اولاً: اگر به فرض روایت را بپذیریم؛ این روایت خبر واحد می‌باشد که با روایات قطعی در تولد و طول عمر حضرت مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى وَرَحِمَهُ الشَّرِيفُ تاب مخالفت ندارد.

ثانیاً: می‌توان مراد از قیام بعد از مرگ را قیام ایشان بعد از فراموشی یادشان دانست و چنین می‌گوید:

توجیه این اخبار و نظایر آن، این است که می‌گوییم: مقصود از موت در این اخبار، از بین رفتن ذکر و یاد اوست؛ نه مردن و فوت ایشان؛ چون بیش‌تر مردم معتقد می‌شوند که او از دنیا رفته و استخوان‌هایش هم پوسیده است؛ اما بعداً خداوند او را ظاهر می‌کند؛ درست مثل ظاهر کردن صاحب حمار که خداوند پس از این‌که او حقیقتاً از دنیا رفته بود، زنده‌اش فرمود.

این توجیه در تأویل اخبار دور نیست، بلکه نزدیک است؛ علاوه بر این‌که همگی خبر واحد هستند و موجب علم نمی‌شوند. پس به سبب آن‌ها، از اعتقادی که عقل‌ها به آن دلالت می‌کنند و اعتبار صحیح، ما را به سوی آن کشیده و به اخبار متواتر هم که قبلاً ذکر کردیم قوت گرفته؛ نمی‌توان عدول کرد؛ بلکه لازم است در این اخبار توقف کنیم و به اعتقادی که برای ما معلوم شده تمسک جوییم و حال آن‌که تأویل آن‌ها بعد از آن است که صحت آن‌ها را قبول کنیم؛ چنان‌که در تأویل نظایر آن‌ها، عادت همین است. علاوه بر این روایاتی است که با این اخبار منافات داشته و با آن‌ها معارضه می‌کنند^۳

۱. همان، ص ۴۲۲.

۲. همان.

۳. طوسی، الغیبة، ص ۴۲۳ و رک: ص ۸۴ و ۲۲۰.

اشکال احمد اسماعیل به شیخ طوسی

احمد اسماعیل بصری، در پاسخ به این سؤال که:

«ما هو تفسیر هذه الرواية " قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع لَأَيِّ شَيْءٍ سُمِّيَ الْقَائِمُ قَالَ لِأَنَّهُ يَقُومُ بَعْدَ مَا يَمُوتُ أَنَّهُ يَقُومُ بِأَمْرِ عَظِيمٍ يَقُومُ بِأَمْرِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ؛^۱ تفسیر این روایت چیست: خدمت حضرت صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ عرض کردم: چرا [حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ] «قائم» نامیده شده است؟ فرمودند: «زیرا او قیام می‌کند، بعد از این که [یادش] می‌میرد و قیام می‌کند به امر بزرگی که خدا به او دستور داده است.»

وی با تمسک به این روایت‌های ضعیف و اخبار واحد، سخن شیخ طوسی را نقد کرده و چنین معتقد است:

اولاً: توضیح شیخ طوسی دلیل مبتنی بر روایات ندارد و این تأویل اشتباه است.

ثانیاً: هیچ کس تا کنون به این نکته قائل نبوده که حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ موعود رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ فوت کرده است.

در نتیجه مراد از قائم، باید کسی باشد که حقیقتاً می‌میرد و دوباره زنده می‌شود و در برداشتی بدون دلیل و بر پایه ذوقیات خود، مراد از قائم را فردی می‌داند که در گذشته به جای حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ به صلیب کشیده شده و احمد اسماعیل معتقد است که آن شخص، خودش است و بر اساس معجزه به زمین آمده و به جای حضرت عیسی کشته شده و دوباره امروز در حیات طبیعی به دنیا آمده است!!!^۲

پاسخ به اشکال احمد اسماعیل بصری

همان‌گونه که واضح است، شیخ طوسی این دسته از روایات را نقد کرده و نمی‌پذیرد. این کلمات بدون دلیل ذکر شده و احمد اسماعیل تنها به برداشت‌ها و ذوقیات خود اعتماد کرده است و لذا در پاسخ به او این چنین می‌توان گفت:

اول: به فرض که خلقت فردی به صورت معجزه آسا را قبول کنیم و قائل شویم که خدای

۱. اسماعیل بصری، الجواب المنیر، ج ۷، ص ۱۳۷.

۲. همان، ص ۱۴۳.

متعال فردی را که هنوز زمان تولدش نرسیده است، به جای عیسی مسیح به زمین فرستاد تا کشته شود؛ چه دلیلی وجود دارد که این فرد احمد اسماعیل بصری باشد؟ در کدام روایت یا آیه‌ای این مطلب ذکر شده است؟ آیا هرکس نمی‌تواند ادعا کند که من همان مصداق فرد به صلیب کشیده شده هستم؟!

به فرض قبول این نظریه باطل، تعیین مصداق به دلیل علمی نیاز دارد.

دوم: در هیچ یک از اخباری که نقل گردید، مصداق مشخصی برای شبیه عیسی نقل نشده و تنها ادعا شده که فرد شبیه عیسی، یهودا اسخربوطی نیست، بلکه یک یهودای خیالی دیگری است؛ اما در منابع اسلامی درباره شبیه عیسی، اقوال متعددی آمده است. طبرسی در تفسیر خود با نقل سه قول از سه فرد، «طیطانوس»، «سرجس» و «بودس زکریا بوطا» نام برده است.^۱ با توجه به این گزارش‌ها، نه تنها احمد اسماعیل برای ادعای خود دلیلی ندارد، بلکه گزارش‌های موجود در منابع روایی خلاف سخن او را مطرح می‌کنند.

سوم: احمد اسماعیل مدعی است که در تاریخ گزارش نشده است افرادی از شیعیان به فوت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قائل باشند و جامعه شیعی همیشه مهدی موعود را زنده می‌دانسته و اهل سنت هیچ گاه به حیات او قائل نبوده و تولدش را چهل سال قبل از ظهورش می‌دانند. لذا شیخ طوسی از روایت تفسیر اشتباهی نموده‌اند.^۲

این کلام احمد اسماعیل، خود بر بی سوادی او و جهلش از منابع اسلامی و تاریخی دلالت دارد؛ چرا که در روایت معصوم عجل الله تعالی فرجه الشریف وجه شباهت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به حضرت عیسی عجل الله تعالی فرجه الشریف را گمانه‌های مرگ نسبت به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دانسته‌اند و این پیشگویی از جانب امامان معصوم عجل الله تعالی فرجه الشریف بوده است که گروه‌هایی پس از حضرت عسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف به مرگ فرزند ایشان قائل هستند.

شیخ طوسی گزارش می‌کند که فرقه‌هایی می‌آیند و به وفات حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قائل

۱. طبرسی، مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۰۸-۲۰۹.

۲. اسماعیل بصری، الجواب المنیر، ج ۷، ص ۱۴۳.

خواهند بود.^۱ این روایت را گزارش نوبختی در فرق الشیعه تایید می‌کند که پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام، گروهی به وفات فرزند ایشان معتقد بوده‌اند.^۲ شیخ مفید نیز گزارشی ذکر می‌کند که در اعتقاد برخی از شیعیان به مرگ حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف صراحت کامل دارد. ایشان می‌گویند:

فرقه‌ای دیگر بعد از امام حسن عسکری علیه السلام به این قائل بودند که فرزندش، محمد امام است و او همان منتظر می‌باش؛ اما این فرزند فوت کرده و در آینده دوباره زنده می‌شود و به شمشیر قیام و جهان را از عدل پر می‌کند.^۳

در زمان ما نیز فردی با نام «علیرضا پیغان» مدعی بود که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فوت کرده و اکنون او امام چهاردهم و نجات بخش عالم است!^۴

چهارم: بنابر روایات و قاعده عقلی، روایات‌های هم خانواده می‌توانند توضیح دهنده و مبین یکدیگر باشند. بررسی‌ها نشان می‌دهند که تفسیر شیخ طوسی موافق روایات‌های دیگر است و دارای شواهدی از بیانات ائمه علیهم السلام است. ایشان به درستی قیام بعد از مرگ را به ظهور بعد از فراموشی نام و یاد آن حضرت، و به عبارت دیگر، خفا و غیبت دانسته است. شیخ صدوق گزارش را چنین ذکر کرده است:

صقر بن ابی دلف گویند: از امام جواد علیه السلام چنین شنیدم: امام پس از من، فرزندم علی است. دستور او دستور من و سخن او سخن من و طاعت او طاعت من است و امام پس از او، فرزندش حسن است. دستور او دستور پدرش و سخن او سخن پدرش و طاعت او طاعت پدرش باشد. سپس سکوت کرد.

گفتم: ای فرزند رسول خدا! امام پس از حسن کیست؟ حضرت به شدت گریست و سپس فرمود: «پس از حسن، فرزندش، قائم به حق امام منتظر است.» گفتم: ای فرزند رسول

۱. طوسی، الغیبة، ص ۱۷۰ و برای دیدن روایتی دیگر در این زمینه رک: نعمانی، الغیبة، ص ۱۸۰ و صدوق، کمال‌الدین، ج ۱، ص ۳۲۷.

۲. نوبختی، فرق الشیعه، ص ۹۸.

۳. مفید، الفصول المختارة، ص ۳۲۱.

۴. پیغان، کتاب القائم، ص ۵۷ (نسخه‌ای از این کتاب نزد نگارنده موجود است).

خدا! چرا او را قائم می‌گویند؟ فرمود: «زیرا او پس از آن‌که یادش از بین برود...»^۱

پنجم: افزون بر این‌که این روایت مجمل است و معنای آن با روایت‌های دیگر مشخص می‌گردد؛ می‌توان تحریف و دست‌کاری در آن را توسط فرقه‌ای محتمل دانست که به مرگ امام حسن عسکری علیه السلام و قیام مجدد او بعد از مرگشان قائل بوده‌اند. نوبختی در فرق الشیعه این گروه را چنین معرفی می‌کند:

فرقه دوم: قائل بودند که امام حسن عسکری علیه السلام فوت کرده است و زندگی پس از مرگ دارد و او، همان قائم و مهدی است؛ چرا که در روایات داریم که معنای قائم این است که قیام می‌کند بعد از مرگش و قیام می‌کند؛ در حالی که فرزندی ندارد و اگر فرزندی داشته باشد، آن فرزند مرده است. پس شکی نیست که قائم همان امام حسن عسکری علیه السلام می‌باشد و ایشان فوت کرده‌اند و فرزندی نیز ندارند... و برای ما روایت شده که قائم وقتی می‌آید، مردم می‌گویند چگونه فلانی امام است؛ در حالی که استخوان هایش پوسیده شده است!^۲

این جریان موجب استناداتی دیگر برای تعدد قائم، مانند تفاوت در چهره شده است که بیان آن‌ها موجب اطاله کلام می‌شود.^۳

نتیجه‌گیری

جریان‌های ادعایی، همیشه دارای تطور و تغییر در آموزه‌ها و ادعاهای خود هستند و برای کسب محبوبیت بیش‌تر در میان مریدان خود و فرمان‌پذیری آنان به انتساب عناوین متعدد به خود اقدام می‌کنند. در این میان، دو مدعی مذکور: سید محمدبن فلاح و احمد اسماعیل بصری؛ اگر چه خود را در ابتدای کار، باب و نایب امام معرفی کردند؛ در ادامه، کارکردهای مختص حضرت مهدی علیه السلام، مانند اتمام حجت بر مردم عالم و گستراندن عدالت در عالم را به خود

۱. ابن بابویه، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۷۸.

۲. نوبختی، فرق الشیعه، ص ۹۷.

۳. جهت مطالعه بیش‌تر: تحلیل چهره‌شناسی حضرت مهدی علیه السلام و نقد دیدگاه تعدد قائم، عزالدین رضانژاد، محمد شهبازیان، فصلنامه علمی پژوهشی مشرق موعود، ش ۴۳.

نسبت داده و از این طریق خود را آخرین راه به سوی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف عنوان ساخته‌اند. این دو به دلایلی چند تمسک کرده‌اند که برخی از آنان جعلی و برخی دیگر احادیث غیر معتبر مبتنی بوده و تعدادی از ادعاهای آنان نیز تأویل و تفسیرهای نابجا و بدون دلیل است و لذا با نگرش صحیح به روایات روشن می‌شود که وجود مندر پایانی قبل از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با عناوینی مانند «مهدی قبل از ظهور» یا «مهدی اول»، ادعایی بدون دلیل است و در واقع شخص حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف انذار دهنده پایانی هستند.

منابع

۱. ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، الغیبة، محقق: علی اکبر غفاری، صدوق، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۷ق.
۲. ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهاية في غريب الحديث والأثر، اسماعيليان، چاپ چهارم، قم، ۱۳۶۷ش.
۳. ابن بابويه، محمد بن علی، کمال الدین وتمام النعمة، محقق: علی اکبر غفاری، اسلامیه، ۲جلد، چاپ دوم، تهران، ۱۳۹۵ق.
۴. ابن حجر، احمد بن علی، فتح الباری، دارالمعرفة، چاپ اول، بیروت، ۱۳۷۹ق.
۵. ابن حماد، نعیم، الفتن، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۸ق.
۶. ابن حمزه طوسی، محمد بن علی، الثاقب فی المناقب، انصاریان، چاپ سوم، قم، ۱۴۱۹ق.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دارصادر، چاپ سوم، بیروت، ۱۴۱۴ق.
۸. اسماعیل بصری، احمد، الوصیة المقدسة (انتشارات انصار احمد اسماعیل)، ۲۰۱۰ م.
۹. افندی، عبدالله، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، موسسه تاریخ العربی، چاپ اول، بیروت، ۱۴۳۱ق.
۱۰. الانصاری، ابومحمد، جامع الادلة، انتشارات انصار الامام المهدي عجل الله تعالی فرجه، بی تا.
۱۱. آیتی، نصرت الله، از تبار دجال، موسسه آینده روشن، چاپ اول، قم، ۱۳۹۳ش.
۱۲. _____، ناقوس گمراهی، بنیاد فرهنگي مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه، چاپ اول، قم، ۱۳۹۶ش.
۱۳. بحرانی، سید هاشم، حلیة الابرار، معارف اسلامیه، چاپ اول، قم، ۱۴۱۱ق.
۱۴. بن اسماعیل، احمد، الجواب المنیر، انتشارات انصار احمد اسماعیل، ۲۰۱۶ م.
۱۵. _____، احمد، وصی و رسول فی التوراة والانجیل والقرآن، انتشارات انصار احمد اسماعیل، ۲۱۰ م.
۱۶. بن قیس، سلیم، کتاب سلیم، الهادی، چاپ اول، قم، ۱۴۰۵ق.
۱۷. بن کثیر، اسماعیل، البدایة و النهایة، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۷ق / ۱۹۸۶م.
۱۸. بیهقی، احمد بن الحسین، دلائل النبوة، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، بیروت، ۱۴۰۵ق.
۱۹. بیغان، علیرضا، کتاب القائم، بی جا، بی تا.
۲۰. ثقفی، ابراهیم بن محمد، الغارات، انجمن آثار ملی، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۵ش.
۲۱. جمعی از نویسندگان، گونه شناسی اندیشه منجی موعود در ادیان، دانشگاه ادیان و مذاهب، چاپ دوم، قم، ۱۳۹۳ش.
۲۲. حسینی زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس، دارالفکر، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۴ق.
۲۳. حلی، حسن بن سلیمان، مختصر البصائر، نشر الاسلامی، چاپ اول، قم، ۱۴۲۱ق.
۲۴. حیون، نعمان بن محمد، شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار عجل الله تعالی فرجه، جامعه مدرسین، چاپ اول، قم، ۱۴۰۹ق.
۲۵. خزاز رازی، علی بن محمد، کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثني عشر، مصحح: حسینی کوهکمری، عبد اللطیف، ناشر: بیدار، قم، ۱۴۰۱ق.

۲۶. خصیسی، حسین بن حمدان، *الهدایة الکبری*، البلاغ، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۹ق.
۲۷. ذهبی، محمد بن احمد، *تاریخ الاسلام*، دارالکتاب العربی، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۱۳ق.
۲۸. رنجبر، محمد علی، *مشعشعیان*، آگاه، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۲ش.
۲۹. الزیدی، ضیاء، *المهدی والمهدیین فی القرآن والسنة*، ۲۰۰۹م.
۳۰. السالم، علاء، *وحدة شخصية الیمانی*، انتشارات انصار احمد اسماعیل، ۲۰۱۲م.
۳۱. شهبازیان، محمد، عزالدین رضائزاد، *تحلیل چهره شناسی حضرت مهدی علیه السلام و نقد دیدگاه تعدد قائم*، مشرق موعود، شماره ۴۳، پاییز ۱۳۹۶.
۳۲. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان*، ناصر خسرو، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۲ش.
۳۳. طبری، محمد بن جریر، *دلائل الإمامة*، بعثت، چاپ اول، قم، ۱۴۱۳ق.
۳۴. طریحی، فخرالدین بن محمد، *مجمع البحرین*، مرتضوی، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۵ش.
۳۵. طوسی، محمد بن الحسن، *کتاب الغیبة*، دارالمعارف الاسلامیة، چاپ اول، قم، ۱۴۱۱ق.
۳۶. عاملی نباطی، علی من محمد، *الصراط المستقیم إلى مستحق التقادیم*، المكتبة الحیدریة، چاپ اول، نجف، ۱۳۸۴ق.
۳۷. العقیلی، ناظم، *دراسة فی شخصية الیمانی*، انتشارات انصار الامام المهدی علیه السلام، ۲۰۱۱م.
۳۸. _____، *رسالة فی روایة اصبع بن نباته*، انتشارات انصار احمد اسماعیل، ۲۰۱۱م.
۳۹. عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر المطبعة العلمیة*، چاپ اول، تهران ۱۳۸۰ق.
۴۰. فلاح، سید محمد، *کلام المهدی*، نسخه خطی موجود در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به آدرس: <http://dlib.ical.ir/site/catalogue/696812> به شماره ثبت ۷۴۳۴۴.
۴۱. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، محقق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، دارالکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، تهران، ۱۴۰۷ق.
۴۲. المبارکفوری، محمد بن عبدالرحمن، *تحفة الاحوذی*، دارالکتب العلمیة، بیروت، بی تا.
۴۳. مجلسی، محمد باقر، *حیة القلوب*، سرور، ششم، قم، ۱۳۸۴ش.
۴۴. مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، داراحیاء التراث العربی، جلد ۱۱۱، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۰۳ق.
۴۵. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الفصول المختارة*، (الف)، کنگره شیخ مفید، چاپ اول، قم، ۱۴۱۳ق.
۴۶. _____، *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، (ب)، کنگره شیخ مفید، چاپ اول، قم، ۱۴۱۳ق.
۴۷. مقدسی شافعی، یوسف، *عقد الدرر فی اخبار المنتظر*، مسجد مقدس جمکران، چاپ سوم، ۱۴۲۸ق.
۴۸. المقریزی، تقی الدین احمد بن علی، *إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال والأموال والحفدة والمتاع*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ط الأولى، ۱۴۲۰ق.

۴۹. المنصوری، عبدالعالی، حوار قصصی مبسط فی الدعوة الیمنیة، انتشارات انصار الامام المهدی علیہ السلام، ۲۰۱۱ م.
۵۰. مهدی پور، علی اکبر، پژوهش مهدوی، رسالت، چاپ اول، قم، ۱۳۸۸ ش.
۵۱. نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعة، دارالاضواء، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۰۴ ق.
۵۲. هاشمی خوئی، میرزا حبیب الله، منهاج البرائة فی شرح نهج البلاغة، مكتبة الاسلامیة، چاپ چهارم، تهران، ۱۴۰۰ ق.